

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه - کابل

۱۷ اگست ۲۰۲۰



یونس نگاه

پاکستان

در پاکستان یک گروه دلال، معامله‌گر و قراردادی کارکننده از نخبگان نظامی، استخباراتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حاکم است که از قرن هجده به این سو به تدریج شکل گرفته، در هم تنیده، ریشه دوانده و پخته شده است. کنده این گروه در پنجاب است ولی شاخ و پنجه‌اش در سند و خیبرپشتون‌خواه و بلوچستان نیز بسیار قوی می‌باشد. این گروه شبیه یک "کاست" عمل می‌کند و روابط درونی کنترل‌شده و مستحکم دارد. حتی ازدواج‌های اینان خارج از کاست خودشان به ندرت اتفاق می‌افتد و احتمال این که دختر جنرال پشتون با پسر سیاست‌مدار پنجابی ازدواج کند، بیشتر از پیوند او با معلم پشتون است.

این گروه چقدر نیرومند است؟ شاید یک مثال وطنی کمی کمک کند: فرض کنید در افغانستان بعد از دوست محمدخان هیچ تحول جدی که ساختار اجتماعی - طبقاتی کشور را زیرورو کند، اتفاق نمی‌افتاد و اشرافیت آن زمان در سایه انگلیس شکل می‌گرفت و به حمایت انگلیس استقلال می‌یافت و تا امروز حکومت می‌کرد، آنگاه ما با چه نیروئی مواجه می‌بودیم؟

در پاکستانی که بعد از تجزیه هند ساخته شد، انقلاب اجتماعی و اقتصادی که مناسبات نخبگان و توده‌ها را متحول سازد، رخ نداد. تحول مدیریت شده زیر نظارت انگلیس و ایلیت [برگزیدگان] داخلی در طول سال‌ها اتفاق افتاده است. دستگاه‌های اداری، استخباراتی، حکومتی و نظامی دوران استعمار تمدید و اصلاح شده است. تا بیش از یک دهه پس از تشکیل پاکستان نیز انگلیس‌ها آشکارا در رهبری کشور حضور داشتند.

از این نظر، پاکستان کشور نوتشکیل نیست، بلکه دولتی دارای سوابق چندصدساله و بسیار پخته است، به مراتب پخته‌تر از ایران و عربستان و عراق و امثال‌شان. افغانستان از هیچ‌رو نه سوابق اداری پاکستان را دارد، و نه از نظر کادر و

سوابق حکومت‌داری با پاکستان هم‌سری می‌تواند. ما با تمام ادعای تاریخ پنج‌هزارساله در حکومت‌داری ملت بی‌تاریخ هستیم و هنوز در مبانی اداره و مدیریت سرگردان.

ملت پاکستان اما با ملت افغانستان پاره‌های تن همانند که جبر روزگار و جغرافیای بی‌رحم سیاست آنان را قاش قاش کرده است. آن‌گونه که مشهد و هرات، بلخ و سمرقند، بدخشان، تخار و دوشنبه پاره‌های تن هم‌دیگرند؛ کویته و قندهار، زابل و ملتان، خوست و پاره‌چنار، پیشاور و ننگرهار تاریخ و فرهنگ مشترک دارند. به پنجاب و سند نیز اگر کمی با وسعت نظر ببینیم، برای غزنی‌چی و کابلی سرزمین بیگانه نیست.

در روز استقلال پاکستان نه تبریک می‌تواند واقعیت منطقه ما را تغییر دهد و نه نفرین. مردم آن‌سوی دیورند مثل این‌سوی دیورند عاشق آزادی‌اند، تاریخ هزاران ساله دارند، سرزمین غنی و مردم سلحشور دارند. در خشم و دشمنی از ما کمتر نیستند و در مهمان‌نوازی و شجاعت از ما برتر نمی‌باشند. نه آنان در انتخاب سرنوشت خود مختار بوده‌اند و نه ما در وضعیت موجود خود.

اما چیزی که حداقل از نخبگان سیاسی، روشنفکران، قلم به‌دستان و تحصیل‌کردگان ما انتظار می‌رود این است که در خلق اوهام، تقویت غرور و افتخارات کاذب، دشمن‌تراشی‌های فصلی سهم‌نگیرند. به بیداری مردم از خیال تاریخ پنج‌هزار ساله یاری رسانند تا درک کنند که مرز سیاسی، دیوار بین شهر پریان و دیوان نیست، خط فرضی است که شهرها و روستاها را دو نیم می‌کند، برادران و خواهران، دوستان و رفیقان را از هم جدا می‌کند.

پاکستان سرزمین دیوان نیست. خانه میلیون‌ها انسانی چون ماست که در چنگال گروه کوچک اما بسیار پر قدرت مافیای نظامی-اقتصادی گرفتار است. مثل افغانستان، آنجا نیز میلیون‌ها انسان گرسنه می‌خوابند، ده‌ها میلیون انسان دچار مالیخولیای بنیادگرایی‌اند، برای افتخارات دروغین سر می‌دهند و به‌خاطر تاریخ و روایت‌های جعلی بسیج می‌شوند و علیه دشمنانی که برای‌شان می‌تراشند، می‌جنگند.